

تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام  
 در این کتاب، به بررسی و تحلیل تاریخ اسلام پرداخته شده است. این کتاب به بررسی و تحلیل تاریخ اسلام پرداخته شده است. این کتاب به بررسی و تحلیل تاریخ اسلام پرداخته شده است. این کتاب به بررسی و تحلیل تاریخ اسلام پرداخته شده است.

جعفر سبحانی تبریزی

تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام

## عرب قبل از اسلام

- «تأثیر محیط در تفکر انسان، يك مثال»
- « روشن ، گفتگوی پیغمبر اسلام»
- «با اسعد بن زراره، اعتقاد بخدای توانا»
- «ستاره پرستی و بت پرستی در میان»
- «اعراب ، طرز تفکر اعراب درباره»
- «انسان بس از مرك

محیطیکه انسان در آن پرورش یافته و زندگی میکند ، در سبک تفکر انسان تأثیر کامل دارد ؛ مردی که در جهوه های جنگی تربیت یابد ، و همواره با ساز و برگ جنگ سرو کار داشته باشد ، از نظر فکر باشخصیکه در يك محیط آرام و بی صدا بسر برده است ، کاملاً اختلافی خواهد داشت ، چه یک که در کاخهای آسمان خراش در مهد عزت و نعمت بزرگ شوند ، با مردمی که روی تپه های خاک با هزاران مشکلات و فلاکت ، سدجوع می کنند ، بطور مسلم دو طرز فکر خواهند نمود .

این قانون (قانون تبعیت فکر از محیط ) در نظر دانشمندان مقام بزرگی را حائز است و گاهی هم نظریات و تئوریهای دانشمندان گذشته را ، از همین راه تفسیر میکنند مثلاً : مسئله ماده الی مواد یعنی ریشه اولیه تمام موجودات طبیعی ، از سالیان دراز مورد بحث قرار گرفته است ، از میان فلاسفه ملطین « طالس ملطی » عقیده داشت که ماده الی مواد موجودات ، آب است گفته میشود که وی این عقیده را از تورا

لحاظ کرده است، اما بیشتر احتمال میدهند که این فکر مولود محیط روی بوده است مادر بیوگرافی وی میخوانیم: که «طالس» در بندر «ملط» پرورش یافته، و بیشتر با همه عمر خود را در ساحل دریا گذرانده است. از اینجهت میتوان احتمال داد که: آبهای بینکران دریا، و امواج سهمگینش، که هر صبح و شام در برابر دیدگان وی خود نمائی میکرد در پیدایش این عقیده تأثیر کامل داشته است.

ما فعلاً در صحت این نظریه و علل پیدایش آن بحثی نداریم، و نمی خواهیم نیز قانون تبعیت از محیط را یک قانون صد درصد صحیح بدانیم، ولی همین اندازه میگوئیم که محیط در فعالیتهای فکری انسان غالباً بی تأثیر نیست و کمتر متفکری میتواند خود را از عوامل محیط و قید و بند آن تجرید کند، و محیط را افکار عمومی در روش علمی و سیاسی و اخلاقی وی تأثیر نبخشد.

آیا پیغمبر اسلام تبعیت از محیط نمود؟ یا اینکه محیط را عوض کرد منظور از طرح این بحث توضیح این نکته است که افکار پیامبر اسلام از عوامل محیط سرچشمه نمیگیرد، علاوه بر اینکه از محیط پیروی نکرده، محیط خود را نیز عوض نموده، و با سرعت، سیر اجتماعی مردم جهان را تغییر داده است. از وسیله مبارزه بابت پرستی و ربا خواری و آدمکشی در محیط آلوده باین افکار و اعمال اجابت نمود که آئین پاکش مولود محیط نیست زیرا محیط بت پرست، بت پرست تربیت میکند نه بت شکن؛ محیطیکه اساس اقتصاد آنرا ربا خواری تشکیل میدهد، مرد مبارز را ربا تحویل نمیدهد.

اوضاع اجتماعی عرب قبل از اسلام  
آتش جنگ خانمان بر انداز مدتی متفادی میان دو قبیله «اوس و خزرج» شعله ور بود، یکی از سران خزرج بنام «اسعد بن زدره» برای سرکوبی دشمن صدساله خود سفری بمکه نمود، تا بوسیله کمک های نظامی و مالی «قریش» منظور خود را عملی سازد، بر اثر روابط دیرینه در خانه «عتبه بن ربیع» منزل کرد سپس

هدف مسافرت خود را شرح داد، دوست دیرینه وی پاسخ داد: سران قریش امروز در برابر تقاضای شما مجبورند جواب منفی بدهند، زیرا آنان امروز گرفتار مشکل داخلی شده‌اند، مردی از گروه قریش برخاسته؛ آنان را ابله میخواند و بخدایان‌شان بد میگوید، و بوسیله بیان جذاب و آتشین خود عده‌ای از جوانان را دور خود جمع نموده، و شکاف عمیقی در جمعیت این شهر باز کرده است، و همین روزها به ناسبت ایسام حج در حجر اسماعیل نشسته، مردم را بآیین خود دعوت میکند.

«اسعد» پیش از آنکه با سران قوم تماس بگیرد، خواهی نخواهی بنای مراجعت گذاشت، طبق معمول عرب، «جبور» بود خانه خدا را زیارت کند، ولی میترسید مبادا مجذوب بیان پیامبر اسلام گردد، و سحر کلام وی در دلش اثر کند، برای حل قضیه «عتبه» پیشنهاد کرد، که پنهانی در گوش خود فرو کند تا از استماع کلام پیغمبر در امان باشد.

«اسعد» آهسته وارد مسجد الحرام شد و شروع بطواف نموده در شوط اول چشمش بوجود پیغمبر اسلام افتاد، دید در حجر اسماعیل نشسته و عده‌ای از بنی هاشم از وی محافظت مینمایند، ولی از ترس سحر گفتار وی جلو نیامد، بالاخره در اثناء طواف، با خود اندیشید، که این چه کار احمقانه و نابخردانه است که من انجام میدهم ممکن است فردا در مدینه از من در پیرامون این حادثه سؤالاتی بنمایند چقدر خوب است که همین الان اطلاعاتی بدست بیاورم.

پیش آمد، و برسم جاهلیت گفت: (انعم صباحا) حضرت، در جواب وی فرمود خدای من تجیبتی بهتر از این فرستاده است، و آن اینست که هنگام ملاقات باید گفت «سلام علیکم»، سپس «اسعد» درخواست کرد که آنحضرت هدف خود را از این نهضت توضیح دهد و روشن کند حضرت آیه ۱۵۲ و ۱۵۳ از سوره انعام را که واقعاً آئینه تمام نمای روحیات و عادات و آداب عرب جاهلیت بود، قرائت نمود، و این دو آیه که



متضمن درد و درمان آنان بود تأثیر عمیقی در دل وی بخشید، فوراً اسلام آورد، و تقاضا نمود که کسی را بعنوان مبلغ به «مدینه» ارسال فرماید.

گمان میکنم دقت در این دو آیه مارا از هر گونه بحث و مطالعه در اوضاع عرب جاهلیت بی نیاز مینماید، زیرا این دو آیه آشکارا می‌رساند که چه قدر امر از مهلك و دردهای روانی، و بیماریهای مزمن اخلاقی بای بند عرب جاهلیت شده بود، از اینجهت این دو آیه را بامختصر توضیح و ترجمه از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً وبالوالدین احساناً ولا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم وایاهم ولا تقر بوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق؛ ذلکم وصاکم به لعنکم تعقلون - ولا تقر بوا مال الیثم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط لا تکلف نفساً الا و سعه‌ها و اذا قتلتم فاعدلوا ولو کان ذاقربی و بههد الله اوفوا ذلکم و صاکم به لعنکم تذکرون

این دو آیه که متضمن هشت فضیلت اخلاقی است، ما را با انحطاط اخلاقی اعراب راهنمایی میکنند اینک بیان آنها:

- (۱) من برای این مبعوث شده‌ام که شرک دبت پرستی را از بین ببرم.
- (۲) در سر لوحه برنامه من احسان و نیکوئی بپدر و مادر قرار گرفته است
- (۳) در آئین پاک من فرزند کشی بمنظور ترس از فقر، شنیع ترین عمل شمرده می‌شود.
- (۴) برای این انگیزته شده‌ام که بشر را از کارهای زشت دور کنم و از هر بلیدی پنهان و آشکار بازدارم.
- (۵) در شریعت من آدم کشی، و خونریزی بناحق اکیداً ممنوع است.
- (۶) دارائی یتیمان از هر گونه دستبرد باید محفوظ بماند.
- (۷) هدف آئین من عدالت است لذا کم فروشی در قانون من قدغن است.
- (۸) زبان و گفتارهای انسان که آئینه تمام نمای روحیات اوست

باید در راه کمک بحق و حقیقت بکارافتد و جز راست نباید بر زبان جاری شود اگر چه بر ضرر گوینده باشد، اینها سفارشهای بخدای شمامست که باید از آن پیروی کنید.

اینگونه قوانین برای اصلاح مردم است، تا ماده مرضی در مردم دیده نشود جاو گیری از آن لزومی ندارد؛ و از روش و گفتگوی آنحضرت باه اسعد چنین برمیآید که تمام این صفات بست دامنگیر توده عرب شده بود، بهمین دلیل در اولین برخورد حضرت در مقام بیان هدف رسالت همین دو آیه را برای او خوانده، آیا با این ترتیب آن تمدن عربی و طولی که برای اعراب برخی ادعا میکنند میتوان پذیرفت؟

از مفاد آیات قرآن و تواریخ و خطبه های امیر مؤمنان (ع) که در باره اوضاع عرب قبل از اسلام ابراد شده است، کاملاً خلاف آنچه گفته اند استفاده میشود؛ و اگر خاور شناسان قرآن را یک کتاب آسمانی ندانند اما همین اندازه قبول دارند که کلام خود آنحضرت است، از این جهت میتواند سند گفتار ما باشد.

مذهب در عربستان

هنگامیکه ابراهیم خلیل الرحمان پرچم خدا پرستی را در محیط عربستان افراشت، و با همکاری فرزندش بنای کعبه را بالا برد، بطور مسلم گروهی بوی پیوستند و از اشعه خورشید تابان هدایت او، دلهایی روشن گردید اما درست معلوم نیست که تا چه حدود آن در آمد مردم توانست بابت پرستی مبارزه کند، و صفوف فشرده ای از خدا پرستان تشکیل دهد.

ولی میتوان گفت در قرن پنجم و ششم میلادی در میان عرب اعتقاد به خدا زیاد پیدا میشد ولی بیشتر با شرک و اعتقاد به ظهور بودن پنهانها همراه بود قرآن مجید در آیه ۹ از سوره زخرف و آیه ۳ از سوره زمر این عقیده را از جمعی از آنان نقل نموده و میفرماید اگر از آنان بررسی که این موج خروشان کون و هسنی از آن کیست؛ آنان خواهند گفت از آفریدگانند و انانوا است و اینکه مادد برابریتها خضوع و خشوع مینماییم بمنظور این است

که ما را بخدا نزدیک سازند ، و در آیه ۱۶ از سوره زخرف ، نقل می نماید : که اعراب فرشتگان را دختران خدا میدانند ، تمام این آیات گواهی بر اینست که در تاریخ عرب معاصر بایامبر اکرم ، افراد خداشناس در محیط مکه و مدینه پیدا می شدند ، و در بسیاری از سوره های مکی که روی سخن با مشرکان است شاهد های زنده ای بر این گفتار موجود است اعیر مؤمنان در نهج البلاغه ص ۱۹ - ج ۱ - طبع مصر ، اوضاع مذهبی آنان را تشریح می کند : « و اهل الارض بومئذ ملل متفرقة ؛ و اهواء منتشره ، و طوائف مشتتة - بین مشبهه بخلق ، او ملحد فی اسماائه او مشیر الی غیره ، فهداهم من الضلالة ، و انقذهم من الجهالة »

مردم آن روز دارای مذهب های گوناگون ، و بدعت های مختلف و طوائف متفرق بودند ؛ گروهی خداوند را بخلقش تشبیه می کردند (و مانند بشر برای او اعضائی قائل بودند) و برخی در اسم او تصرف می کردند (مانند بت پرستان که «لات» را از الله و عزری را از عزیز گرفته بودند و جمعی بغیر از طبیعت ، اشارت می کردند) سپس آنان را بوسیله رسول اکرم هدایت کرد و ب معارف الهی آشناساخت .

یکی از شواهد گفتار ما مراسم و تلبیه های حج است ، که بطور دسته جمعی در موقع احرام می گفتند : لیک اللهم لیک ، و گاهی نیز دنبال این ، توسل ببتها می جستند البته اینها طبقه مخصوصی از آنان بودند و در برابر دیگران در اقلیت قرار داشتند .

طبقه روشنفکر عرب ستاره و ماه راهی پرستیدند تاریخ نویس معروف عرب «کلبی» که در سال ۲۰۶ هجری وفات یافته ، چنین مینویسد : قبیله «بنی ملیح» جن پرست بودند قبیله «حعیر» آفتاب و «کنانه» ماه ، و «تمیم» دبیران ، «ولخم» مشتری ، و «طی» سهیل ، و «قیس» شعری ، و «اسد» عطار در راهی پرستیدند .

اما طبقه منقطع که اکثریت سکنه عربستان را تشکیل میداد علاوه بر بت های قبیله ای و خانگی ، بتعداد روزهای ، سال ۳۶۰ بت می پرستیدند ، و حوادث هر روز را یکی از آنها وابسته میدانستند .



علل پیدایش بت پرستی در محیط مکه پس از ابراهیم خلیل در مقاله‌های آینده خواهد آمد، ولی بطور یقین در روزهای اول باین صورت کامل نبود، بلکه اول آنها را شفیع دانسته، کم کم صاحبان قدرت پنداشتند، تا آن جا که این عقیده صورت کاملی بخود گرفت، بت‌های بی حس و شعور، آفریدگار جهان عظیم معرفی شدند بت‌هایی که دور کعبه چیده شده بود مورد علاقه و احترام همه طوائف بوده، اما بت‌های قبیله‌ای تنها مورد تعظیم؛ بکدسته خاصی بود، و برای اینکه بت هر قبیله محفوظ بماند، برای آن‌ها جاهائی معین میکردند، و کلیدداری معابد که جایگاه بتان بود، دست بدست میکردند و قابل توارث بود.

بت‌های خانگی هر شب در روز میان يك خانواده پرستش میشد، هنگام مسافرت خود را بآنها میمالیدند، و در حال مسافرت برای عبادت خود؛ سنگ‌های بیابان را می پرستیدند، و در هر منزلی که فرود میآمدند، چهار سنگ انتخاب کرده، و زیباتر از همه را معبود، و بقیه را پایه اجاق قرار میدادند.

اهالی مکه علاقه مفراطی بحرم داشته و هنگام مسافرت سنگ‌هایی از آن همراه خود برده، و در هر منزلی فرود میآمدند، آن‌ها را نصب کرده می پرستیدند، و شاید اینها همان «انصاب» باشند که بسنگ‌های صاف و بی شکل تفسیر شده، و در برابر آن «اونان» است که بسنگ‌های شکل دار و پر نقش و نگار مشکل و تراشیده معنی گردیده است، و اما «اصنام» بت‌هایی بودند که آنها را از زرد سیم ریخته و یا از چوب تراشیده میشدند.

خضوع اعراب در برابر بت‌ها و اقعاً حیرت انگیز بود، آن‌ها معتقد بودند که بوسیله قربانیها میتوان رضایت آن‌ها را جلب کرد، و پس از قربانی کردن، خون حیوان قربانی شده را بسر و صورت بت میمالیدند در کارهای بزرگ و سنگین از آنها مشورت میکردند، و مشورت آنان چو بت‌هایی بود که در یکی می نوشتند «افعل» و در دیگری «لا تفعل» سپس دست دراز میکردند، و هر کدام از آنها بیرون می آمد؛ بر طبق آن عمل میکردند.

## طرز تفکر اعراب در باره انمان پس از مرگ

آنان این مشکل فلسفی را چنین تشریح میکردند: روان انسان پس از مرگ بصورت پرنده‌ای شبیه «بوم» بنام «هامه و صدی» از کالبد بیرون می‌آید و پیوسته در کنار جسد بیروح انسان شیون می‌کند و ناله‌های جان‌خراش و وحشت‌زاسر میدهد، هنگامیکه کسان مرده، وی را بخواست سپردند، روح او بصورتیکه گفته شد آرامگاه وی را مسکن اتخاذ میکند و تا ابد قرار نمیگیرد، و گاهی برای اخذ اطلاعات از اوضاع فرزندان، بر بام خانه فرزندان می‌نشیند.

اگر انسان، بوسیله مرگ غیر طبیعی چشم از این جهان پوشیده باشد، حیوان نامبرده پیوسته صدا میزند «اسقونی! اسقونی!...» یعنی سیرا بهم کنید و تا انتقام از قاتل گرفته نشود؛ خاموش نخواهد شد. اینجاست که حقیقت برای خواننده گرامی روشن میگردد و درست آگاه میشود که تاریخ عرب پیش از اسلام با تاریخ عرب بعد از اسلام دو تاریخ متضاد است، زیرا کشتن دختران زنده بگور کردن کجا، مواسات و نوازش ایتم کجا، غارت و بیغماگری کجا، مواسات و ایثار کجا، بت‌های چوبی و سنگی پرستیدن کجا، توجه بخدای بیگانه کجا؟

آری گروهی از نصاری و یهود در همان محیطی زیستند، که از بت پرستی اظهار تنفر میکردند، مرکز یهود مدینه، و مقر نصاری بجران بود ولی آنها هم دچار انحرافات از مسئله توحید شده بودند.

ما اگر بخواهیم تمام عقائد و خرافات اعراب جاهلیت را شرح دهیم، سخن بطول می‌انجامد، و شاید همین مقدار برای درک مقصد کافی باشد.